

# سوال شماره دو گرامر زبان آلمانی

written by مرتضی غلام نژاد | نوامبر 3, 2015

چرا می گوییم ich muss einkaufen ولی ich kaufe ein ؟

در زبان آلمانی افعال از نظر ساختار به دو دسته تقسیم می شوند

افعال جدا شدنی

افعال ثابت

افعال جدا شدنی آن دسته از افعال هستند که در اصل از دو قسمت ساخته شده اند که در صورت صرف ، بخش اول آنها به آخر جمله می رود اما نکته ای که در اینجا بسیار مهم هستش و در سوال نیز مطرح شده بود این است که هر گاه ما در جمله فعل کمکی داشته باشیم آنگاه دیگر فعل جداشدنی ما تغییری نمی کند ولی اگر به تنهایی آمده باشد می بایستی قسمت اول به آخر جمله برود

مثال :

Ich muss einkaufen من باید خرید کنم

چون در مثال بالا فعل کمکی müssen را داریم که به معنی باید می باشد ، پس فعل جداشدنی ما بدون هیچ تغییری به همان شکل به انتهای جمله رفت.

Ich kaufe ein خرید میکنم.

و در این مثال برای اینکه به تنهایی در جمله آمده است پس قسمت اول یعنی ein جدا شده و به انتهای جمله رفته است.

اما از کجا درک کنیم چه افعال جدا شدنی هستند ؟

اینکار بسیار ساده است اگر شما این پسوند ها را به خاطر بسپارید

ab

an

auf

aus

ein

fern

her

mit  
statt  
teil  
um vor  
weg  
weiter  
zu  
zurecht  
zurück  
zusammen

پس هرگاه در ابتدای افعال ما یکی از پسوندهای بالا بود آنگاه آن فعل جداشدنی میباشد و اگر در جمله فعل کمکی نباشد می بایستی قسمت اول حتما به انتهای جمله برود.

توجه کنید فعل kommen به مفهوم آمدن می تواند با be ترکیب شده و یک فعل جدید بسازد یعنی bekommen به دست آوردن ، اما از آنجایی که be در لیست پسوندهای ما نیست پس این فعل هم جداشدنی نیست.

چند فعل جداشدنی :

abrechnen از عددی کاستن ، تصویه حساب کردن

ankommen رسیدن ، وارد شدن

aufräumen جمع و جور کردن ، تر و تمیز کردن

ausarbeiten به پایان رسانیدن کار ، نرمش کردن

einkleiden لباس بر تن کردن

fernhalten دوری جستن ، خود را کنار کشیدن

herabblicken متکبرانه به زیر دست خود نگاه کردن

mitmachen شرکت کردن ، همکاری کردن

stattfinden پیش آمد ، به وقوع پیوستن

teilhaben شریک بودن ، سهیم بودن

umarbeiten تغییر اساسی ایجاد کردن

vorgeben وانمود کردن ، تظاهر کردن

wegfallen کنار گذاشته شدن ، حذف شدن

weiterfahren به رفتن ادامه دادن ، جلوتر رفتن

zubereiten آماده کردن ، تدارک دیدن

zurechtkommen سر در آوردن ، راه و چاه را یاد گرفتن

zurückbleiben عقب ماندن ، جا ماندن

zusammenbauen مونتاژ کردن ، جمع کردن